

بقلم : آقای م . اورنگ

نگاهی به ترجمه های اوستا

کتاب اوستا در روزگاران پیشین بزبان پهلوی ترجمه شده است . از زمانی نزدیک به صد (۱) سال پیش هم خاورشناسان درباره این کتاب به بررسی پرداختند و آنرا بزبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه برگرداندند .

نزدیک به چهل سال پیش نیز دانشمند ارجمند ابراهیم پورداود در این میدان پهناور باستانی گام نهاد و سه بخش از اوستا را بفارسی ترجمه کرد .

من از ترجمه هایی که بزبان پهلوی و دیگر زبانها نوشته شده آگاهی ندارم ولی از نوشته های پورداود چنین برمی آید که از آن ترجمه ها برخوردار شده و بررسی های نویسندگان پیشین را پایه کار خود ساخته است .

بنابراین باید نتیجه بررسیها و اندیشه های نویسندگان پهلوی و خاورشناسان کشورهای دیگر را در ترجمه ها و گزارشهای استاد پورداود بجوئیم و از این راه به داوری آنان پی ببریم و خود نیز با ژرف نگری و هوش تیز بین ایرانی درباره آنها بررسی کنیم و با سنجش خرد و دانش بسنجیم و راست و درست را از لغزشها جدا سازیم .

چون کتاب اوستا وابسته به همه ایرانیان است و بلکه از راه اینکه نمودار فرهنگ و دانش می باشد همه نویسندگان و فرهنگ دوستان جهان بستگی دارد ، از اینرو هر کس میتواند باندازه دانائی و توانائی خود در باره این نامه گرانمای ایرانی به بررسی پردازد و اگر در ترجمه های آن لغزشهایی ببیند آشکارا بگوید و بنویسد و با گاهی همگان برساند .

۱- واژه صد ، تازی شده سد میباشد که فارسی سره است و از ریشه اوستائی

سته Sata میباشد ، بنابراین باید آنرا با سین و به پیکر (سد) نوشت .

نویسندگان ایرانی در این باره باید بیش از دیگران از خود دلبستگی نشان دهند و گوهرهای گنجینه فرهنگ نیاکان خود را از آلودگی‌ها پاک سازند و بمردم بنمایانند .

زیرا این یادگارگرانیها از آن پیشینیان آنها و وابسته بآنهاست .

نیک پیداست که ایرانی پاک سرشت به سرمایه میهن خود بیش از دیگران دلبستگی دارد و بیش از مردمان کشورهای دیگر برای نگاهداری آن دلسوزی میکند .

کسانی که در راه اوستا شناسی گام برداشته و آنرا بزبانهای گوناگون ترجمه کرده‌اند ، سالیان دراز شب و روز رنج کشیده‌اند و آسایش خود را از دست داده‌اند . بنابراین برای داد و وجدان درخور درود و ستایش هستند و نتیجه کارشان در نزد مردمان باداد و دانش هرگز فراموش نمیشود و نام نیکشان برای همیشه بجا میماند . بویژه استاد پورداود که در ایران پیشتر از این میدان است و عمر خود را در این راه گذرانده است ولی بفرمان بررسی و داوری ، نمی‌توان از لغزشهای آنان چشم‌پوشی کرد و آنها را ناگفته گذاشت .

در اینگونه ترجمه‌ها یک رشته لغزشها دیده میشود که با گفته‌های اوستاجور نمی‌آید و ارزش آنرا پائین می‌آورد و به بنیاد نامه فرهنگ ایرانی زیان میرساند و پژوهندگان را بآن بدگمان و بدبین میسازد .

دورنیست برخی از این ترجمه‌های لغزش آمیز ، زائیده پندار کسانی باشد که به کشور ایران و پیشینه‌های درخشان آن کینه داشته‌اند و خواسته‌اند از این راه آئین و فرهنگ گذشته ما را آلوده سازند و آنرا ناجور و نارسا بنمایانند . پس بر هر ایرانی است که اینجور آلودگی‌ها را از آئینه فرخنده نامه باستانی خود بزدايد و آنرا آنچه‌آنکه هست بجهانیان نشان بدهد . زیرا این کتاب کهن با آبروی ایرانی سروکار دارد .

باید این آبروی میهنی را از گزند لغزشها و کینه‌ها نگاهداری کرد و با پاکی و درخشندگی دیرین، بآیندگان سپرد.

از آنچه گفته شد برخی از لغزشهایی را که در ترجمه‌های اوستا دیده میشود در این گفتار مینویسیم و داوری درباره آنها را بخوانندگان گرامی واگذار میکنیم. گفته‌هایی که میخواهیم درباره آنها به بررسی پردازیم بدینسان میباشد:

امشاسپندان

امشاسپندان که جمع امشاسپند میباشد، بمعنی جاودانی‌های پاك و سودبخش است. یعنی هر چیز پاکی که جاودانی باشد همیشه بجهان و جهانیان سودبرساند، باین نام خوانده میشود.

آفتاب و ماه و آب و آتش و هوا که همیشه در گردش و کار و کوشش هستند و جهان آفرینش از آنها برخوردار میشود، از معنی امشاسپندان بهره‌مند میباشد. امشاسپندان افزون بر اینکه از راه معنی، نمودار همه آفریده‌های پاك و سودبخش جاودانی است، نمودار شش فروزه (صفت) یاراهنمای شش پایه‌زندگی است. یعنی هر کس یا مردم هر کشور که بخواند در زندگی پیش برود و خوشبخت و پیروز گردد، باید این پایه‌ها را یکی پس از دیگری بپیماید و از این فروزه‌های ششگانه پیروی نماید.

این پایه‌ها یا فروزه‌ها، در زبان فارسی بنامهای: بهمن، اردی‌بهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد، خوانده میشوند.

هر کدام از این واژه‌ها معنی ویژه‌ئی دارد و نمودار پایه و ویژه‌یی از زندگی میباشد.

اینک معنی هر یک را بابرنامه‌یی که دربر دارد بدینسان با سخن کوتاه و ساده روشن میسازیم:

۱- بهمن

این واژه بمعنی نیک اندیشی است و راهنمای اندیشه نیک می باشد. بهمن نخستین پایه پیشرفت و کامیابی است. یعنی هر کس بخواهد در زندگی پیش برود و خوشبخت و کامروا گردد، باید از این فروزه (صفت) پیروی نماید. باید دارای اندیشه نیک باشد و برای انجام دادن کارهایی که بسود همگانی است بیندیشد. بهمن سرچشمه همه خوبی ها است و همه کارهای نیک بر روی این پایه استوار است. اگر آدم دارای اندیشه پاك باشد، با جهان مینوی (معنوی) ایزدی، همبستگی مییابد و جان و دلش از فروغ دانش روشن میگردد.

درنامه های باستانی چنین آمده است که زرتشت بكمك بهمن بدرگاه اهورمزدا راه یافت و بپایه راهنمایی مردم برگزیده شد. این سخن بسیار بجا و درست است زیرا زرتشت اندیشه خود را پاك ساخت و از این راه با جهان ایزدی پیوستگی یافت و از دانشهای جهان بالا برخوردار شد.

۲- اردی بهشت

این واژه بمعنی بهترین پاکی یا بهترین راستی است. اردی بهشت که دومین پایه زندگی است، بآدم یاد میدهد که باید از راه گفتار و کردار، راست و درست باشد. باید پاکی و پارسائی را پیشه خود سازد. این پاکی از دو راه است. یکی از راه کار و کردار دیگری از راه پاکیزه نگاه داشتن تن و جامه و خانه و دیگر ابزارها و نیازمندیهای زندگی.

ایرانیان پیشین با پیروی از این برنامه بود که آب و آتش و خاک را آلوده نمیساختند و میکوشیدند آنها را پاك و پاکیزه نگاهدارند.

بهترین راستی یا بهترین پاکی، نمودار این است که آدم دارای بهترین و بالاترین پایه راستی و پاکی باشد.

۳- شهر یور

این واژه بمعنی نیروی آرزو شده میباشد. یعنی آنچه‌ان نیروئی که آدم آنرا آرزو میکند.

شهر یور که سومین پایه پیشرفت و پیروزی است، راهنمای نیرومندی و توانائی میباشد. یعنی بآدم میآموزد که باید از راه راستی و درستی، خواهان بزرگی باشد. باید کاری کند که در جهان بزرگ و نیرومند باشد. باید از این راه برای آبادی جهان و آسایش جهانیان گام بردارد.

این پایه برنامه خوبی است برای کشورداری و فرمانروائی. زیرا راهنمائی میکند که پادشاهان باید کشور خود را نیرومند سازند و سپاهیان دلیر و نیرومند برای نگاهداری کشور فراهم آورند.

۴- سپندارمذ

این واژه بمعنی فروتنی پاك یا بردباری پاك و سودبخش است. سپندارمذ که اکنون آنرا اسفند میگوئیم، رویمرفته نموداردوستی، مهربانی، فروتنی، بردباری، آشتی، جانبازی، فداکاری است.

سپندارمذ پایه بسیار از جمندی است. زیرا بآدم یاد میدهد که باید بهمۀ مردم و بلکه بهمۀ جانداران سودمند، مهربان باشد. باید همه را دوست بدارد. فروتن و بردبار باشد. باید خواهان آشتی و یگانگی باشد. باید خود را برای فداکاری در راه میهن آماده سازد و در راه خدمت بمردم گام بردارد.

۵- خورداد

این واژه بمعنی رسائی یعنی کمال است. خورداد بآدم میآموزد که باید از راه تن و جان و روان و فرهنگ و دانش، دارای رسائی باشد. باید بکوشد از راه ورزش و بهداشت، اندام خود را رسا و نیرومند سازد. باید از راه فرهنگ و دانش خود را بالا ببرد و به بهترین درجه آن برساند.

۶- امرداد

این واژه بمعنی نمردنی و نابود نشدنی است و میتوانیم آنرا جاودانی بگوئیم . امرداد ازدوراه نمودار جاودانی بودن است . یکی ازراه دیرزیستن و زیاد عمر کردن ، دیگری ازراه انجام دادن کارهای سودمند همگانی ، نام نیک جاودانی از خود بیادگار گذاشتن .

جاودانی بودن ازراه دیرزیستن این است که آدم از بدن خود نگاهداری کند و آنرا خوب پیوراند تا زیاد عمر کند و از خود سود ب مردم برساند . جاودانی بودن ازراه نام نیک این است که کارهای خوب انجام دهد تا نام بلندش برای همیشه جاودان بماند .
سعدی میگوید:

دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

اینها که گفته شد چکیدهئی بود از معنی امشاسپندان و نتیجه و فلسفه آنها ولی در ترجمه های اوستا به ترجمه هریک از این واژه ها و نامها ، فرشتهئی افزوده و آنها را فرشتگانی نرماده پنداشته اند که در جهان بالا هستند و از همکاران اهورامزدا آفریننده جهان میباشند .

اهورامزدا نگهبانی هر دسته از آفریدگان نیک را بیکی از این امشاسپندان سپرده و در کارها با آنان کنکاش (مشورت) میکند . رویهم امشاسپندان آنچنانکه در ترجمه های اوستا نوشته شده ، مانند گروه وزیران در برابر آفریننده جهان هستند و فرمان او را بجا میآورند .

در اینجا داستان امشاسپندان بسیار کوتاه و ساده نوشته شد . برای آگاهی بیشتر از رأیها و اندیشه های ترجمه کنندگان ، جلد اول ترجمه یشتها نوشته پور داود از رویه - بیبالا دیده شود . همچنین برای پی بردن به ترجمه و معنی هریک از این نامها و فلسفه آنها ، بخش یکم «بررسی بسنا» نوشته م. اورنگ از رویه ۵۹ بیبالا دیده شود .